

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## نظر نهایی مرحوم امام(ره)

مرحوم امام(رضوان الله عليه) بعد از آن مطالب گذشته – که ما تحقیقش را هم عرض کردیم – آخر الامر به این نظر می رسند که بیع جمیع کلاب نافعہ جایز است، ولی بیع کلابی که غیر نافعہ هستند و عنوان مهمل را دارند جایز نیست.

## نسبت میان کلاب نافعہ با کلاب معلّمه

این نکته برای شما آقایان ظاهراً روشن هست که کلاب نافعہ اعم است از کلاب معلّم و غیر معلّم، یعنی ما در تحقیقی که داشتیم، مخصوصاً با توجه به آیه شریفه سورة مائده، به این نتیجه رسیدیم که بیع کلاب معلّمه – یا معلّم للصيد یا للزرع و یا غیر ذلک – جایز است. اما این تعبیر یک مقداری دائره اش وسیعتر است. کلاب نافعہ، اعم است از اینکه معلّم باشد یا معلّم نباشد. بعبارة اخري تنها موردی را که ایشان استثناء می کنند کلاب مهمله است، می فرمایند بیع این سگ های مهمل و اینهایی که ولگرد هستند جایز نیست، اما بیع غیر این مهملات جایز است.

## اشکال به فرمایش امام(ره)

این نظر را که می دهند مستشکلی اشکال می کند که روی این بیان تخصیص اکثر لازم می آید. وقتی می گوئیم «ثمن الکلب سحت» اگر بخواهیم از این ثمن الکلب، کلاب النافعة را استثناء کنیم، کلاب النافعة اکثریت را تشکیل می دهند و تخصیص اکثر لازم می آید، تخصیص اکثر هم اگر مستهجن باشد این قابل قبول نیست.

## جواب اشکال

در جواب فرمودند اتفاقاً این طور نیست، بلکه کلاب مهمله از کلاب غیر مهمله اکثریت و اغلیبیت دارند. اکثر کلاب ها عنوان مهمل دارند و کلاب نافعہ نسبت به آنها نادر است. و مرحوم امام(ره) برای این فتوا مجموعاً سه مؤید اساسی ذکر می کنند. البته مکرر گفتیم که فتوای امام(ره) در کتاب مکاسب محرمة شان با آنچه که در تحریر الوسيله آمده غالباً یکسانی ندارد و میان آنها اختلاف است. در این کتاب مکاسب محرمة می فرمایند به نظر ما بیع کلاب نافعہ – که ما استظهار کردیم این نافعہ دائره اش

از معلمه یک مقداری موسع تر است - جایز است.

## مؤید اول امام(ره) برای این فتوی

این اشکال را که جواب می دهند، سه تا شاهد برای خودشان ذکر می کنند. شاهد و مؤید اول: می فرمایند ما از آن روایات عامه، روایت تحف العقول و آن روایت نبوی استفاده کردیم که اگر یک شیء نجسی منفعت محله داشته باشد بیعش جایز است و استفاده کردیم که نجاست مانعیت از بیع ندارد. می فرمایند بین آن روایات عامه و این «**ثمن الکلب سحت**» که روایاتی است که در خصوص کلب آمده اگر نسبت سنجی کنیم، آن روایات بر این روایت «**ثمن الکلب سحت**» حکومت دارد؛ آن روایات می گوید بیع نجس اذا لم یکن نافعاً حرام است، پس می آید این روایات **ثمن الکلب سحت** را تفسیر می کند و از آن استفاده می کنیم ثمن کلب در آنجایی که کلب غیر نافع باشد سحت است، اما آنجایی که نافع باشد این سحت نیست.

## فرمایشی از مرحوم شیرازی(قده)

مرحوم شیخ محمد تقی شیرازی که یکی از حواشی خوب بر مکاسب را دارد، عکس این مطلب را بیان کرده و گفته اند روایات عامه موردش عمومیت دارد و روایات باب ثمن الکلب موردش خصوصیت دارد، و چون ما نحن فیه موردش خصوصیت دارد و روایات عامه افرادش کثیره است و روایات خاصه باب، افرادش قلیله است، این قلة الافراد سبب شود بر اینکه آن روایات را تخصیص بزند. قلیل بودن را موجب اظهریت قرار دادند.

## نقد امام(ره) بر مرحوم شیخ(قده)

امام(ره) در جواب ایشان فرمودند قلیل بودن موجب اظهریت نمی شود. نمی توانیم بگوییم چون افراد روایات باب قلیله است و افراد آن روایات عامه کثیره است، در اینجا این روایات قلیله اظهر است. پس اولین و مهمترین مؤید امام(ره) برای فتوایشان این است که آن روایات نبوی و روایات عامه بر این روایات خاصه حکومت دارند.

## نقد استاد بر مؤید مرحوم امام(ره)

اشکالی که بر این مؤید به ذهن می آید این است که در باب حکومت، عرف باید دلیل حاکم را ناظر بر دلیل محکوم بداند، مثلاً در یک جا شارع فرموده «**اذا شککت بین الأقل والاکثر فابن علی الاکثر**»، در جای دیگر می گوید «**کثیر الشک لیس شکّه بشيء**»، **لا شک لکثیر الشک**»، عرف می گوید این دو تا با هم ارتباط دارد. در روایات عامه یکی از مواردی که بیعش حرام است اشیاء نجسه است، آن وقت در خود همین روایات عامه یک قیدی در ذیلش دارد که **اگر فی وجه من وجوه الصلاح** استفاده شود مانعی ندارد، آن وقت مجموعاً گفتیم از روایات عامه استفاده می شود - تصریح هم نیست - که اگر یک شیء نجس در یک منفعت محله ای باشد این مانعی ندارد، مواردی که می گوییم حرام است و بیعش جایز نیست آنجایی است که به قصد منفعت محرمة باشد. حالا در روایت تحف العقول در آن قسم چهارم - که قسم صناعات بود - این قید بود که **اگر در وجه من وجوه الفساد** استفاده شود حرام است و اگر فی وجه من وجوه الصلاح استفاده شود بیعش صحیح است، حتی این قید را در مورد نجس نداشتیم، اما مجموعاً می شد این را برای شیء نجس هم استفاده کرد.

حالا به عرف بگوئیم این روایات تحف العقول، این هم روایت «**ثمن الكلب سحت**»، عرف می گوید این مخصص برای او واقع می شود، عرف نمی آید او را حاکم برای این قرار دهد. اگر هم آنجا گفتیم یک شیء من وجوه الصلاح باشد و منفعت داشته باشد، می گوئیم این مطلقاً می گوید سحت است، ما باشیم و «**ثمن الكلب سحت**» و اگر روایات مخصصه کلب الصيد را نداشتیم این روایت اطلاق دارد و هر کلبی را می گیرد، چه نفعه چه غیر نفعه، همه را شامل می شود. بنابراین این طوری که امام(ره) فرمودند نسبت حکومت است اولاً عرف این حکومت را نمی فهمد. ثانیاً وقتی به عرف مراجعه کنیم عرف این را مقدم بر او می داند، چون آنجا به عنوان عام ذکر شده و اینجا به عنوان خاص ذکر شده و خود خاص در نظر عرف یک اظهاریتی نسبت به عام دارد. پس این دلیل درست نیست.

دیروز عرض کردیم اگر آیه شریفه نباشد، ما تفسیر بین معلم و غیر معلم را هم نمی توانیم استفاده کنیم. اگر آیه شریفه نبود، ما بودیم و روایات کلب، بعضی از روایات کلب مطلق است و بعضی از آنها مقید، فقط کلب الصيد را می توانستیم استثناء کنیم. اما با توجه به آیه شریفه آمدیم بین معلم و غیر معلم تفصیل دادیم. پس این مؤید اول ایشان این مناقشه را دارد.

## مؤید دوم مرحوم امام(ره)

مؤید دوم: ادعای این فقیه بزرگ این است که می فرمایند فتوای به جواز بیع کلاب النافعه مشهور است، از قبل از زمان شیخ طوسی و در زمان شیخ و بعد از شیخ طوسی، می فرمایند در بین فقها فقط مرحوم شیخ مفید و ابن سعید در الجامع للشرائع گفته اند بیع کلاب مطلقاً جایز نیست، اما بقیه بیع کلاب نفعه را جایز می دانند.

عبارتی را از مرحوم علامه در تذکره می آورند که علامه فرموده «**إنَّ جواز بیع الكلاب التي لها منفعة محلله مثل كلب الصيد والماشية والزرع والحائط اجماعی**»، علامه در کتاب تذکره بیع کلاب نفعه را اجماعی می داند. عبارتی شبیه همین عبارت ابن زهره در کتاب غنیة دارد. مرحوم شیخ طوسی در کتاب خلاف در کتاب الاجاره اش فرموده «**يصح اجارة كلب الصيد للصيد**»، سگ صید را می شود برای صید و برای حفظ ماشیه و زرع اجاره داد تا آخر فرموده «**دلیلنا أنَّ الاصل جوازه والمنع يحتاج الي دليل ولأنَّ بیع هذه الكلاب يجوز عندنا**»، بیع این کلاب یعنی بیع کلب صید ماشیه و زرع يجوز عندنا یعنی نزد امامیه. امام(ره) از این عبارات استظهار فرمودند که این جواز بیع کلاب نفعه مشهور است و این طور نیست که فقط بگوئیم بر بیع کلب الصيد اجماع داریم.

## نقد استاد بر مؤید دوم امام(ره)

واقع مطلب این است که ما وقتی عبارات فقها را می بینیم، از عبارات فقها استفاده می شود که فقط بیع کلب الصيد اجماعی است، الا فقط همان عبارتی که علامه در تذکره داشت، حالا عرض می کنیم که خود همین علامه، بر خلاف آن هم ادعای اجماع کرده است. مرحوم شیخ در کتاب خلاف در بحث بیع – آن عبارتی که الان خواندیم از اجاره شیخ طوسی بود – می فرماید **يجوز بیع كلب الصيد**، بیع کلب الصيد جایز است، **ويجب علي قاتلها قيمتها**، اگر کسی او را کشت قیمتش را ضامن است، و **يجب علي قاتلها قيمتها اذا كانت معلمة و لا يجوز بیع غير الكلب المعلم علي حال و قال ابو حنيفة يجوز بیع الكلب مطلقا**، أبو حنيفة گفته هر سگی را می شود فروخت، **الا أنَّه مکروه فقط فتوای به کراهت داده، فإن باعه صحَّ البيع و وجب الثمن**، بعد مرحوم شیخ(ره) قول شافعی را نقل می کند –

می دانید در میان مذاهب اربعه اهل سنت، شافعی به مذهب امامیه نزدیکتر از آن مذاهب دیگر است – شافعی گفته **لايجوز بیع**

الکلاب معلمة كانت أو غير معلمة ، تا مي رسد به اینکه مرحوم شيخ مي فرمايد دليلنا اجماع الفرقة، خوب مدعاي اين دليلنا ، بيع کلب الصيد است. مدعاي شيخ اين است يجوز بيع کلب الصيد ، بعد مي گويد دليلنا اجماع الفرقة ، اينجا مرحوم شيخ ادعاي اجماع را فقط روي کلب الصيد آورده. مرحوم علامه در کتاب منتهي فرموده و قد أجمع علمائنا علي تحريم ما عدا کلب الصيد ، بيع غير از کلب صيد و ماشيه و زرع و حائط حرام است، و اجمع علمائنا علي جواز بيع کلب الصيد ، فقط در خصوص بيع کلب الصيد اجماع است و اختلفوا في الثلاثة الباقية، در سه تاي ديگر اختلاف دارند.

## خلاصه نقد

آنکه ما مي خواهيم عرض کنيم اين است که از مجموع کلمات تنها چيزي که مؤيد و شاهد امام هست کلام علامه در تذکره است، والا اگر در کلمات شيخ(ره) و خود همين علامه(ره) در منتهي و ديگران یک مقداري دقت کنيم، اجماعي که بين علما بوده فقط نسبت به کلب الصيد است، خصوصاً فقهاء متقدم که مقيد بودند فتاوايشان بر طبق ظواهر نصوص باشد، در ظواهر نصوص هم فقط بيع کلب الصيد استثناء شده. ما در ظاهر روايات نداريم بين بيع کلاب نافع و غير نافع تفصيل داده شود، در ظاهر روايات بين کلاب معلمة و غير معلمة تفصيل نداريم. لذا اين فرمايش ايشان نمي شود براي ما اطمینان بياورد، بلکه ظن به خلاف اين فرمايش است، منتهي چيزي که مسأله را حل مي کند اين است که اصلاً در اين بحث، اجماع به درد نمي خورد، براي اينکه اين اجماع مستند به روايات است، لذا نه اجماع و نه شهرت در اين بحث براي ما قابل قبول نيست.

## مراد از اجماعات در کلمات شيخ طوسي(ره) و سيد مرتضي(ره)

نکته اي را اينجا عرض کنم؛ اين را در رسائل خوانديد که مرحوم شيخ طوسي(ره) در کتاب خلاف گاهي ادعاي اجماع فرمودند در حالي که ما مي دانيم همان مسأله در همان زمان بين علماي شيعه هم اختلافي بوده، چطور مي شود یک مسأله اي که اختلافي بوده، شيخ(ره) ادعاي اجماع کرده؟ در کتاب خلاف غالباً هر مسأله اي که شيخ طوسي نقل مي کند، فتوايش را که ذکر مي کند مي گويد «دليلنا اجماع الفرقة». اينجا راجع به اجماعاتي که شيخ طوسي(ره) يا سيد مرتضي(ره) ادعا مي کنند يکي از اين دو مطلب است: گاهي اوقات در مسأله اگر یک نص صريح و روشني بوده، به خاطر وجود اين نص، شيخ ادعاي اجماع مي کند، به اين بيان که مي گويد اين نص را هر فقيهي ببيند بايد بر طبق آن عمل کند، پس ما مي گوييم مسأله اجماعي است. دوم: گاهي اوقات یک مسأله مبتني بر اصالة البراءة است، و چون اصالة البراءة مورد اجماع علما است، شيخ طوسي هم مي گويد اين نظر چون مطابق با اصالة البراءة است ما هم مي گوييم اجماعي است.

## نظر مرحوم بروجردي(ره) در مورد اجماعات شيخ طوسي(ره)

اما مرحوم محقق بروجردي(عليه الله مقامه الشريف) غير از اين دو مطلب، یک مطلب ديگري هم فرموده اند؛ مرحوم بروجردي بر حسب آنچه که تلامذه ميرزا ايشان نقل کردند، مثل والد بزرگوار ما و ديگران، ايشان فرموده شيخ طوسي هر جا در خلاف ادعاي اجماع مي کند، اين را به عنوان یک دليل اقناعي آورده. چون مخاطب مرحوم شيخ(ره) در کتاب خلاف، اهل سنت هم بودند، که آنها هم نظرات شيعه اماميه را بدانند. اگر در یک مسأله اي مي گفت دليل ما نصي است که از امام صادق(ع) يا امام باقر(ع) يا يکي از ائمه(ع) رسیده، اين نص را اهل سنت قبول نمي کنند، لذا براي اينکه اهل سنت بپذيرند شيخ فرموده اجماع است. چون اهل سنت، کبراي اجماع را قبول دارند ولو اینکه در مبناي حجيت اجماع بين شيعه و آنها فرق وجود دارد، ولي اهل سنت اصل اجماع را به عنوان یک دليل قبول دارند. لذا شيخ طوسي هم که مي فرمايد دليلنا اجماع الفرقة، اين دليل اقناعي

است، برای این است که اهل سنت را قانع کند. این هم کلامی است که مرحوم آقای بروجردی(ره) دارند، و برای همه اینها شواهدی در کلمات خود مرحوم شیخ(ره) هم هست. پس این بحث اجماع را هم از امام(ره) قبول نکردیم.

## مؤید سوم امام(ره)

آخرین بیانی که دارند بر اینکه چرا بیع کلاب نافعہ جایز است، به سیره مسلمین تمسک کردند. می فرمایند سیره مسلمان ها در تمام اعصار حتی در عصر ائمه(علیهم السلام)، حتی زمان پیامبر بر این بوده که کلاب نافعہ مالیت داشته و با آن معامله مال و معامله ملک می کردند و خرید و فروش می کردند، اجاره می دادند، آثار ملکیت بر آن بار می کردند، هبه می کردند، وقف می کردند و غیر ذلک.

## نقد مؤید سوم امام(ره)

ما به ایشان عرض می کنیم این سیره درست است، ولی این سیره در مقابلش یک استثناء هم دارد، این سیره آمده به دلیل دیگر کلب غیر معلم را استثناء کرده، یعنی ما می گوییم سیره حجیت دارد در صورتی که امضا شده باشد، حالا چه مقدارش امضا شده؟ آیا شما از این سیره استفاده می کنید تمام کلاب نافعہ این طور بوده یا از سیره استفاده می کنید که تمام کلاب معلمه این طور بوده؟ سیره اصل اینکه با سگ معامله مال می کردند را ثابت می کند، اما آیا با تمام اقسام سگها یا تمام کلاب نافعہ یا تمام کلاب معلمه، سیره این دلالت را برای ما ندارد. بعبارة اخري، سیره دلیل لَبِّي است و در دلیل لَبِّي باید بر قدر متیقن اکتفا شود. ربما يقال که قدر متیقن آن کلب الصيد است، نه تمام کلاب نافعہ و نه تمام کلاب معلمه، یعنی ما هم که آمدیم کلاب معلمه را قبول کردیم نمی توانیم به سیره استناد کنیم، سیره یک دلیل لَبِّي است و قدر متیقنش فقط کلب صید است. لذا این بیان هم بیان درستی نیست و ما به استناد همان آیه شریفه بین معلم و غیر معلم تفصیل می دهیم با همان توضیحي که گذشت. هذا تمام الکلام در بیع کلب. والسلام.

و صلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعين.